

مناسبات سیاسی ایران و ترکیه (۱۳۰۴-۱۲۹۷ش. / ۱۹۲۵-۱۹۱۹ م.)



علی کالیراد^۱

چکیده

ایران و عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول با مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و تهدیدات خارجی دست به گریبان بودند. تصمیم قدرتهای بین‌المللی برای باز تعریف نقشه سیاسی خاورمیانه و تلاش نمایندگان گروه‌های قومی و مذهبی بی‌دولت برای بهره‌گیری از این فرصت، حکومت‌های ایران و عثمانی را با چالش‌هایی جدی مواجه ساخت. شمال غربی ایران و شرق آناتولی از جمله عرصه‌های بروز این چالش بود. با تحکیم موقعیت ملی‌گرایان ترک در آناتولی، دولتمردان ایران - و در رأس آنها احمد قوام - درصدد تعامل با حکومت آنکارا برآمدند. در برهه سرنوشت‌ساز سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۱۹ م. که به استقرار حکومت‌های جدید در ایران و ترکیه انجامید، روابط تهران و آنکارا متأثر از مسأله کرد و همچنین نگرانی ایران از تبلیغات پان‌ترکیستی در ایالت آذربایجان بود. مناسبات ایران و ترکیه در دوران نخست‌وزیری رضاخان و سپس در دوران سلطنت او نیز همچنان متأثر از این مسائل باقی ماند.

واژگان کلیدی:

ایران، ترکیه، مناسبات سیاسی

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

پژوهشگر گروه جغرافیا، حوزه آسیای صغیر و بالکان، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی

مقدمه

با ورود امپراتوری عثمانی به جنگ جهانی اول در پاییز ۱۹۱۴ م. مناسبات عثمانی و ایران وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب خود شد. تکاپوهای ارتش عثمانی در شرق آناتولی، شمال غربی ایران و قفقاز طی جنگ جهانی، بیش از آنکه مبتنی بر استراتژی‌های نظامی باشند، حاصل رویکرد مقامات دولت برای توسعه سرحدات شرقی امپراتوری بود. عثمانیان علاوه بر بازپس‌گیری ایالات قارص، اردهان و باتومی که در جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷ م. به تصرف روسیه درآمده بودند، به بسط نفوذ خود به مناطق مسلمان‌نشین امپراتوری تزاری می‌اندیشیدند. در اوت ۱۹۱۴ م. یعنی چند ماه پیش از ورود عثمانی به جنگ، دولت این کشور در ازای همکاری و همراهی با آلمان‌ها پیشنهاد شش ماده‌ای را به بارون هانس فون وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول ارائه کرده بود. براساس ماده پنجم این سند، آلمان از اقدامات عثمانی برای ایجاد تغییر در مرزهای شرقی امپراتوری حمایت و ضمانت کرده تا به این ترتیب امکان ارتباط مستقیم دولت عثمانی با مسلمانان روسیه را فراهم آورد. (Ahmed, 2008: 134)

اگر چه گروهی از دولتمردان عثمانی به رهبری انورپاشا، وزیر جنگ و محافظ ترک‌گرای استانبول امیدوار بودند که با شروع جنگ، مسلمانان روسیه علیه حکومت خود سر به شورش بردارند و جانب عثمانیان را بگیرند، اما در عمل این‌گونه نشد. فخرالدین بیک، کاردار عثمانی در سن پترزبورگ طی تلگرامی به تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۱۴ م. به اولیای امور در استانبول هشدار داده بود که در صورت وقوع جنگ میان عثمانی و روسیه احتمالاً اتباع مسلمان تزار باز هم مانند گذشته جانب روسیه را خواهند گرفت. (Murgul, 2007: 77) با این حال عوامل نظامی و اطلاعاتی عثمانی سخت به برانگیختن مسلمانان روسیه، به ویژه در قفقاز امید داشتند. همزمان با تدارک انجام عملیات در ساری‌قمیش، طرح انور پاشا برای پیشروی در آذربایجان (ایران) و ورود به قفقاز از طریق خاک ایران کلید خورد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۴ انور پاشا طی نامه‌ای به خلیل پاشا فرمانده جبهه شرق، اهداف عثمانی از حمله به ایران را این‌گونه برشمرد: حرکت به سوی تبریز و سپس وارد شدن به قفقاز و پیشروی به سمت داغستان، نابودی خطوط آهن و تلگراف روس‌ها خصوصاً

در مسیر باکو - تفلیس، عقب راندن ناوگان روسیه از کرانه غربی دریای خزر و تشویق و تحریض اهالی منطقه به شورش علیه روس‌ها (Yılmaz, 2008: 42-43). با عبور نیروهای ژاندارمری وان از خط مرزی در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۴ م. عملیات در خاک ایران بی‌طرف آغاز شد.^۱

ضعف دولت مرکزی ایران و ورود نیروهای نظامی و اطلاعاتی دولت‌های متخاصم به خاک این کشور با واکنش‌های متفاوتی از سوی فعالان سیاسی و مطبوعاتی ایرانی روبرو شد. گروه اندکی که از سیاست بی‌طرفی حمایت می‌کردند، گروهی خواستار پیوستن ایران به جبهه آلمان و عثمانی بودند و برخی مصلحت ایران را در جانبداری از بریتانیا و روسیه می‌دیدند. هواداران ورود ایران به جرگه دولت‌های مرکز (آلمان، اتریش، عثمانی و بلغارستان)، تمرکز تبلیغات خود را بر شعار اتحاد مسلمانان قرار داده و جنگ جهانی را به مثابه صف‌آرایی نیروهای اسلام و کفر تصوّر می‌کردند. در مقابل، افرادی چون عبدالحمیدخان متین‌السلطنه، مدیر روزنامه عصر جدید، منافع ملی را بر قرابت‌های نژادی یا دینی ارجح می‌شمردند. (شمس، ۱۳۹۰: ۴۵۵-۴۵۶) متین‌السلطنه در یادداشتی در ۲۱ مارس ۱۹۱۶ م. نوشت:

«در این قرن بیستم هم‌نژادی، همسایگی، عداوت مشترک، محبت مشترک، دوستی دائمی [و] دشمنی دائمی خریدار نداشته و جز منفعت محسوس مادی چیز دیگری در سیاست دخالت ندارد». (عصر جدید، ۱۳۳۴: ۱)

او با انتقاد از سیاست آلمان و عثمانی در تحریک احساسات ملی و مذهبی مردم ایران، جذب رجال سیاسی «به وسایل مشروع و نامشروع» و توزیع پول و سلاح در کشور، اقدامات آن‌ها را در راستای کشاندن ایران به مهلکه جنگ و در نتیجه گشودن جبهه جدیدی برای روسیه و بریتانیا می‌دانست. در این شرایط «رؤسای یک دسته مهم سیاسی ایران منافع واقعی مملکت و وطن خود را فراموش کرده و بدون عوض و نتیجه برای مملکت در مقابل حق‌الزحمه‌های شخصی مروج جدی پولتیک آلمان و عثمانی شدند...» (همان، ۲)

^۱ دولت ایران در اول نوامبر ۱۹۱۴ اعلان بی‌طرفی در جنگ جهانی کرده بود. برای موارد نقض بی‌طرفی ایران از سوی دولت‌های بیگانه بنگرید به: کتاب سبز (۱۳۶۳)، مقدمه: رضاقلی نظام‌مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.

با این حال تلاش‌های ژرمن‌ها و ترک‌ها برای همراه کردن افکار عمومی در ایران نهایتاً به نتایج دلخواه نرسید. عمر فوزی، وابسته نظامی عثمانی در تهران، در جریان گزارشی در اکتبر ۱۹۱۷ م. به وزارت خارجه کشور متبوعش، ضمن بیان ناکامی آلمان‌ها در جلب نظر مساعد ایرانیان به تشریح تلقی آن‌ها از عثمانی‌ها پرداخت: «ایرانیان به واسطه وقایع تاریخیه اساساً از ما مأیوس و متباعدند. آنچه را که می‌توان اهمّ مواردی دانست که ما را در نظر ایرانیان دشمن جلوه می‌دهد همانا سیاست اجانب در تفرقه مسلمین و ممانعت از مودت و مراقت ایشان و مساعی خاندان صفویه در جهت حفظ موقع و قلمرو از طریق اقدام به تلقینات بر ضد ما در طی اعصار مختلفه و تلاش‌های صورت گرفته در این رابطه بوده است.» (Arşiv Belgelerinde Osmanlı-İran İlişkileri, 2010: 594)

ابهام و هراس نسبت به اهداف و برنامه‌های واقعی عثمانی در ایران حتی در میان ملیون ایرانی که در کنار عثمانیان با روس‌ها و بریتانیایی‌ها مبارزه می‌کردند به چشم می‌خورد. در پی عقب‌نشینی ارتش عثمانی از جبهه‌های ایران و بین‌النهرین در سال ۱۹۱۷ م. شماری از ملیون ایرانی از جمله سید حسن مدرس، راه استانبول را در پیش گرفتند. مدرس در دیدارهای خود با مقامات بلندپایه آن کشور ابایی از طرح برخی بدگمانی‌های ایرانیان نسبت به عثمانیان نداشت. او در دیدار با سلطان محمد رشاد (حک: ۱۹۱۸-۱۹۰۹) صراحتاً خواستار توقف سیاست توسعه‌طلبانه عثمانی نسبت به ایالت آذربایجان شد. (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۳۸) مدرس در دیدار با سعید حلیم پاشا صدراعظم عثمانی، طلعت پاشا وزیر داخله و انور پاشا وزیر جنگ، حتی از استفاده لفظ «عجم» توسط عثمانیان انتقاد کرده و خواستار جایگزینی آن با لفظ «ایرانی» شد. (همان: ۴۳۹) زمانی که سعید حلیم پاشا پیشنهاد متحدالشکل شدن قوای ملیون ایرانی با نظامیان عثمانی را مطرح کرد، مدرس ایجاد یکدلی میان ایرانیان و عثمانیان را مهم‌تر از یکرنگی در لباس برشمرد. (همان: ۴۴۰)

مناسبات تهران و آنکارا از خاتمه جنگ جهانی اول تا برآمدن سلطنت پهلوی

سه هفته پس از سقوط حکومت اتحاد و ترقی در استانبول در ۹ اکتبر ۱۹۱۸ نمایندگان عثمانی در بندر مودرس (مُدروس) تسلیم کشور خود را به مقامات بریتانیایی اعلام کردند. بر اساس ماده ۱۱ پیمان آتش‌بس مودرس، دولت عثمانی مکلف شد تا نیروهای خود را از مناطق شمال غربی ایران به مرزهای قبل از آغاز جنگ باز پس بکشد. همچنین ماده ۲۴ پیمان مزبور دست فاتحان جنگ را برای اشغال «ولایات سته» (ارض‌روم، وان، خرپوت، سیواس، بتلیس و دیاربکر) باز گذاشت (Erim, 1953: 521-524). تعیین کنفرانس صلح پاریس (ژانویه ۱۹۱۹) برای ترسیم آینده دنیای پس از جنگ، دستگاه دیپلماسی ایران را به تکاپو انداخت تا از این فرصت برای ارتقا و تقویت جایگاه ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌گیری کند. یکی از خواسته‌های دولت ایران بررسی مجدد و تجدید نظر در عهدنامه‌های پیشین و لغو آن دسته از عهدنامه‌هایی بود که بر اساس آن‌ها به بیگانگان امتیازات ارضی واگذار شده بود (ذوقی، ۱۳۵۴: ۷۴). هیأت نمایندگی ایران در بیانیه خود به طرح دعای ارضی حداکثری پرداخت که در جانب غرب و شمال غربی، بخشی از آناتولی تا حوالی رود فرات، از جمله دیاربکر و موصل را در بر می‌گرفت (همان: ۸۲).^۱ ادعاهای ایران بر قلمرو عثمانی با واکنش مطبوعات استانبول روبرو شد و سلیمان نظیف (۱۸۷۰-۱۹۲۷)، ادیب و نویسنده مشهور عثمانی، در همین رابطه به نگارش مقاله‌ای با عنوان «تو هم بروتوس!» دست زد (Çetinsaya, 2000). سرانجام نه مطالبات ارضی ایران به دلیل مخالفت بریتانیا به جایی رسید و نه عثمانیان قادر به متقاعد کردن فاتحان برای حفظ قلمروشان شدند. با انعقاد پیمان سِور در اوت ۱۹۲۰ م. دو موجودیت مستقل جدید در سرحدات شمال غربی ایران پدیدار شدند؛ کردستان ترکیه (مصرح در مواد ۶۲ تا ۶۴) و ارمنستان (مصرح در مواد ۸۸ تا ۹۳).

^۱ برای تحلیلی متفاوت از سیاست خارجی ایران در این برهه زمانی بنگرید به: اولیور باست (۱۳۸۷)، «رفع ابهام: سیاست خارجی و ثوق‌الدوله» در *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، تألیف: تورج اتابکی، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، صص ۲۸۳-۲۵۲.



قلمرو پیشنهادی برای ارمنستان و کردستان بر اساس پیمان سور (۱۹۲۰)

مطابق با ماده ۶۲ پیمان سور می‌بایست کمیسیون مشترکی با حضور نمایندگان بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایران و اکراد برای رسیدگی به وضعیت اقلیت‌های دینی و قومی در قلمرو کردستان تشکیل می‌شد که در صورت لزوم اختیار رفع ابهامات در خط مرزی عثمانی و ایران را نیز داشته باشد. (Erim: 551-552) در حالی که ایران و ترکیه هر یک با مشکلات و مسائل گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کردند، مناطق همجوار دو کشور به صحنه کشمکش‌های داخلی و مداخلات خارجی بدل شده بودند. حاکمیت دولت مرکزی ایران بر شمال غربی کشور با قیام شیخ محمد خیابانی و تشکیل «آزادیستان» (۱۹۲۰ م.)، قیام مازور ابوالقاسم لاهوتی (۱۹۲۲ م.) و تحرکات اسماعیل آقا سیمکو، جنگ سالار کرد تهدید شد. در این میان مقابله با فعالیت‌های سیمکو که به نظر می‌رسید قدرت‌های بیگانه نیز از او

حمایت می‌کنند بغرنج‌تر می‌نمود.^۱ زمانی که در ژوئن ۱۹۲۱ دولت ایران در صدد سرکوب سیمکو بر آمد، قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت، مذاکره با نمایندگان ملیون ترکیه را ضروری دانست. (مکی، ۱۳۶۳ : ۴۴۶)

ملی‌گرایان ترکیه که در این زمان درگیر یورش ارتش یونان به آناتولی و کشمکش با بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها بودند، متحدانی برای خود می‌جستند. دشمنی مشترک بلشویک‌ها و ملی‌گرایان ترک با سیاست‌های بریتانیا، موجب نزدیکی روزافزون مسکو و آنکارا شد و به امضای معاهده دوستی میان دو طرف (معاهده مسکو) در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ م. انجامید. پیش از آن با هدایت شوروی‌ها که در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ با افغانستان معاهده دوستی امضا کرده بودند، معاهده‌ای میان نمایندگان حکومت آنکارا و دولت افغانستان در اول مارس ۱۹۲۱ در مسکو منعقد شد. آیا امکان داشت تا ایران نیز به این کمربند ضد بریتانیایی بپیوندد؟

در مه ۱۹۲۱ وزیر خارجه وقت ایران مقامات بریتانیا را از پیشنهاد سفیر شوروی برای انعقاد معاهده دوستی میان کشور متبوعش، ترکیه، ایران و افغانستان مطلع ساخت. (Çetinsaya, 2000) مصطفی کمال پاشا (آتاترک) در گفتگو با فرستادگان شوروی در ژانویه ۱۹۲۱ راجع به روابط آنکارا و تهران اظهار کرده بود:

«مناسبات ما با ایران دوستانه است... پرسنل سفارت حکومت عثمانی در تهران باقی مانده‌اند. فی‌الواقع سفیر شخصاً تصمیم به فرار گرفت، اما ارتباط منشی سفارت و کارکنان با حکومت آنکارا محرز است. به واسطه آن‌ها - به رغم تمامی فشارهای انگلیسی‌ها - با حکومت تهران که متحد طبیعی ماست و راه خلاصی از ستم بریتانیا می‌جوید، هم اکنون روابط دوستانه منظمی داریم.» (Cin, 2006: 39)

^۱ برای گزارشی موجز درباره سرگذشت سیمکو بنگرید به: مارتین ون برونسن (۱۳۸۹)، «سماعیل آقا سیمکو: جنگ‌سالار کرد» در *ایران و جنگ جهانی اول*، ویراستار: تورج اتابکی، ترجمه: حسن افشار، تهران: ماهی، صص ۸۷ و ۱۱۶.

در این میان، اما دولت ایران نسبت به حمایت ترک‌ها از تحركات جنگ‌سالاران گُرد بدگمان بود. در اوایل آوریل ۱۹۲۱ وزیر خارجه وقت ایران،^۱ نزد سفیر بریتانیا به گله‌گذاری از تسلیح اکراد شورشی توسط ترک‌ها پرداخت. به اعتقاد طرف ایرانی این اقدام در راستای هدف ترک‌ها برای ایجاد یک کشور مستقل گُرد در خاک ایران بود. در اواخر آوریل نخست‌وزیر وقت ایران^۲ به سفیر بریتانیا اطلاع داد که در مورد خروج تمامی نظامیان ترک از غرب آذربایجان، عدم حمایت از شورشیان گُرد و عدم تعرض به سرحدات ایران به حکومت آنکارا هشدار جدی داده است. (Çetinsaya, 2000) نیاز به همکاری دولت ترکیه برای مقابله با فعالیت‌های جنگ‌سالاران گُرد موجب شکل‌گیری روابط غیر رسمی میان تهران و آنکارا شد و دولت قوام‌السلطنه نماینده‌ای را برای مذاکره به آنکارا گسیل داشت. در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۱ هیأت دیپلماتیکی از ایران وارد آنکارا شد. سه روز پیش از ورود این هیأت یعنی در ۲۱ ژوئن یوسف کمال، وزیر امور خارجه حکومت ملیون در مجلس ملی ترکیه عنوان کرد که «با کشور ایران در حال مشخص کردن سیاست مساعی‌های متقابل و تقویت مناسبات دوستانه‌ایم». (Ibid) در ادامه دولت ایران اسماعیل خان ممتازالدوله، وزیر معارف در کابینه اول قوام‌السلطنه (ژوئن ۱۹۲۱ - ژانویه ۱۹۲۲)، که سابقه تصدی مسئولیت‌های دیپلماتیک در عثمانی داشت را به عنوان نماینده سیاسی خود در آنکارا برگزید.^۳ ممتازالدوله پس از ترک تهران در اکتبر ۱۹۲۱ نخست برای عقد معاهدات بازرگانی راهی باکو شد. در ژوئن ۱۹۲۲ پس از گذشت چند ماه و در حالی که قوام‌السلطنه دوباره بر مسند نخست‌وزیری ایران تکیه زده بود،^۴ ممتازالدوله از تفلیس عازم آنکارا شد تا به این ترتیب

^۱ سند مورد استفاده از سوی گوکحان چتین‌سایا، پژوهشگر ترکیه‌ای، مربوط به آرشیو وزارت خارجه بریتانیاست و تاریخ ۱۹۲۱/۴/۱ دارد. در این تاریخ وزیر خارجه ایران محمود جم (مدیرالملک) بود.

^۲ سند مورد استفاده مربوط به آرشیو وزارت خارجه بریتانیا و به تاریخ ۱۹۲۱/۴/۲۴ است. در این تاریخ نخست‌وزیر ایران سید ضیاءالدین طباطبایی بود.

^۳ ممتازالدوله از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و بریتانیا بود و به همین دلیل مدتی را در کاشان به تبعید گذراند.

^۴ عمر کابینه دوم قوام از ژوئن ۱۹۲۲ تا ژانویه ۱۹۲۳ به درازا کشید.

نخستین ارتباط رسمی میان دولت ایران و ملی‌گرایان ترکیه برقرار شود. (Ibid; Erdal, 2012: 79)

مقارن با ورود سفیر ایران، روزنامه حاکمیت ملیه، ارگان حکومت آنکارا از ائتلاف دولت قوام‌السلطنه با ملی‌گرایان ترکیه برای مقابله با «عصیان اکراد» خبر داد. (حاکمیت ملیه، ۱۶ حزیران ۱۹۲۲)^۱ نماینده ایران پس از ورود به آنکارا با استقبال یوسف کمال، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات لشکری و کشوری حکومت آنکارا و همچنین سفرای اتحاد شوروی، آذربایجان شوروی و افغانستان مواجه شد. (حاکمیت ملیه، ۲۵ حزیران ۱۹۲۲)



خبر ورود ممتازالدوله به آنکارا با عنوان «نماینده کشور برادر، ایران، در شهر ما» در صفحه اول روزنامه حاکمیت ملیه

^۱ دسترسی به آرشیو روزنامه حاکمیت ملیه را مرهون مساعدت دکتر منیره صدری هستیم.

در روز جمعه ۳۰ ژوئن، ممتازالدوله استوارنامه خود را به مصطفی کمال پاشا تقدیم کرد و دو طرف پس از انجام تشریفات معمول به مدت یک ساعت با یکدیگر گفتگو کردند. ممتازالدوله همچنین با فوزی پاشا، فرمانده ستاد جنگ و فتحی بیک، وزیر داخله نیز دیدار کرد. (حاکمیت ملیّه، ۲ تموز ۱۹۲۲) در ۷ ژوئن، سفیر اتحاد شوروی در آنکارا، سیمون آرالف به افتخار ورود ممتازالدوله ضیافتی با حضور مصطفی کمال پاشا، یوسف کمال و ابراهیم آبیروف سفیر جمهوری آذربایجان شوروی در آنکارا ترتیب داد. در این ضیافت مصطفی کمال پاشا اتحاد ملت‌های شرق (شوروی، ترکیه، ایران و افغانستان) را موجب ناخشنودی جبهه امپریالیسم غرب خواند. البته به گفته او ملت‌های شرقی بسیاری مانند مصر، هند، سوریه و عراق همچنان در چنبره اسارت بورژوازی غرب قرار داشتند. مصطفی کمال پاشا در بخش دیگری از سخنانش به اهمیت ایران در منطقه اشاره کرد و اظهار داشت: «آقایان! دولت علیّه ایران و ملت محترمه ایران در حفظ موازنه عمومیّه شرق حقیقتاً اهمیتی فوق‌العاده دارند. تاکنون میان ملت ترکیه و ملت ایران روابط حقیقی و راستین پدیدار نشده است، زیرا که سردمداران دو کشور مانع از تحقق چنین ارتباطی می‌شدند. من تنها به این نکته واقفم که ایران قرن‌هاست که در پی تحقق یک آرزوی میهن‌پرستانه بس مقدس است. ملت ایران ملتی بس قهرمان است.» (حاکمیت ملیّه، ۹ تموز ۱۹۲۲)

در این ضیافت ممتازالدوله هم نطقی کوتاه به زبان ترکی ایراد کرد و از ایجاد اتحاد و دوستی میان نمایندگان دولت‌های شرق اظهار مسرت کرد. همزمان با سفر هیأت سیاسی ایران به آنکارا، نُهت بیک، کاردار سفارت عثمانی در تهران طی تلگراف رمزی به استانبول در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۲ به مناسبات میان تهران و آنکارا اشاره کرد. موضوع اصلی گزارش ارسالی فعالیت‌های اسماعیل آقا سیمکو و اکراد شورشی در غرب ایران بود. به نوشته نُهت بیک، اکراد شورشی از دو گروه تشکیل می‌شدند: قوای سیمکو که متشکل از افسران کردتبار ارتش سابق عثمانی بود و توسط مأموران بریتانیایی هدایت می‌شدند و اکرادی که به دلایل قومی و مذهبی و بدون آگاهی از اهداف حقیقی سیمکو با او همراه شده‌اند:

«سیمکو که قبلاً گاه به روس‌ها و گاه به ما خدمت می‌نمود بنا بر اطلاعات چاکر اکنون آلت دست انگلیسی‌ها گشته و به واسطه برخی مواعد و تعلیمات انگلیسی‌ها حائز موقعیت مهمی شده است.» (Arşiv Belgelerinde Osmanlı-İran İlişkileri, 2010: 613)

نُزهد بیک می‌افزاید که ناتوانی دولت ایران در سرکوبی سیمکو و بدگمانی آن‌ها نسبت به حمایت حکومت آنکارا از شورشیان موجب شده است که مقامات ایرانی مکرراً از شخص وی بخواهند که جهت متقاعد کردن ملی‌گرایان ترک به دست برداشتن از این‌گونه اقدامات تلاش کند. گسیل داشتن ممتازالدوله به آنکارا نیز در همین راستا صورت گرفت. نُزهد بیک با اظهار بی‌اطلاعی از صحت یا عدم صحت ادعای ایرانیان در مورد حمایت آنکارا از شورشیان گُرد، تحرکات سیمکو را کاملاً مبتنی بر نقشه بریتانیایی‌ها برای تجزیه «کردستان عثمانی» و «کردستان ایران» و ایجاد دولت مستقل کردستان می‌دانست و از این رو مساعدت احتمالی ترک‌ها به او به معنای کمک غیر مستقیم به تجزیه آناتولی بود. وی در پایان گزارش خود قید کرد: «جلب دقت نظر حکومت آنکارا نسبت به اهداف سیمکو منوط به رأی و اراده جلیله می‌باشد.» (Ibid: 613-614)

در اواخر اوت ۱۹۲۲ ملی‌گرایان ترک دست به ضدحمله گسترده‌ای علیه نیروهای یونان زدند و موفق شدند تا در نبرد دوملویپینار به پیروزی سرنوشت‌سازی دست یابند. با پیشروی برق‌آسای ملی‌گرایان ترک، ارتش یونان از آناتولی عقب رانده شد و در اوایل سپتامبر نیروهای مصطفی کمال پاشا وارد بندر ازمیر در کرانه دریای اژه شدند. قوام‌السلطنه با ارسال پیامی این پیروزی‌ها را به مقامات ترکیه تبریک گفت. در سپتامبر ۱۹۲۲ دولت ایران اعتراض کتبی خود به کشتارها و ویرانگری‌های ارتش یونان در جنگ با «قشون ملیون عثمانی» را از طریق نماینده سیاسی فرانسه به دولت آتن تسلیم کرد. بر اساس این اعتراض‌نامه «دولت ایران به مناسبت جهت جامعه اسلامیت از ابراز تأثر و تأسف خودداری ننموده، به وسیله آن جناب پروتست خود را از فجایع قشون یونان نسبت به مسلمین اظهار می‌دارد». (بهار، ۱۳۵۷: ۳۶۳) در ۲۸ سپتامبر روزنامه حاکمیت ملیه در مطلبی اختصاصی با عنوان "حمله یونانی‌ها به برادران ایرانی‌مان" از

تعدی نیروهای یونان به کنسولگری ایران در اسکی شهر در حین عقب‌نشینی و بازداشت یکی از بستگان کنسول ایران خبر داد. (حاکمیت ملیه، ۲۸ ایلول ۱۹۲۲)

در ۲۲ اکتبر هیأتی به ریاست محمدصادق خان سالار (نظام کوپال) برای عرض تبریکات و هدایای دولت ایران (یک جلد قرآن و شمشیری مرصع) وارد آنکارا شد. مصطفی کمال پاشا پس از دیدار با سالار نظام در ۲ نوامبر به انجام گفتگوهای محرمانه میان طرفین اشاره کرد. (Çetinsaya, 2000) با این حال دیپلمات‌های ایرانی پیامدهای منفی احتمالی قدرت‌گیری ملی‌گرایان در آناتولی را هم از نظر دور نمی‌داشتند. سفارت دولت شاهنشاهی در استانبول در نامه‌ای به وزارت خارجه در نوامبر ۱۹۲۲ ضمن اشاره به پیروزی‌های نظامی و سیاسی ملی‌گرایان در برابر دولت مستقر در استانبول و نیروهای متفقین، این احتمال را مطرح کرد که «اول ضربت و صدمه توفیقات آن‌ها به ایران خواهد رسید؛ خاصه که یک پروپاگاندا کاملی در قفقازیه و آذربایجان می‌کند». (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۵: ۱۶۱)

در دسامبر ۱۹۲۲ ارسال تلگرافی از سوی قوام‌السلطنه برای مصطفی کمال پاشا که در آن عبارت «به حکومت عثمانی» آمده بود موجب رنجش مقامات آنکارا شد. این امر موجب شد تا قوام‌السلطنه در پیام بعدی خود در ژانویه ۱۹۲۳ از عبارت «به حکومت آنکارا» استفاده کند. (Çetinsaya, 2000) زمانی که ملی‌گرایان ترکیه در اواخر سال ۱۹۲۲ برای بحث در باره حدود و ثغور کشورشان با دولت‌های اروپایی در لوزان بر سر میز مذاکره نشستند، دولت ایران نیز خواستار شرکت در کنفرانس شد. اگرچه بریتانیا، فرانسه و ایتالیا درخواست ایران را رد کردند، اما تهران برای آگاهی از جریان مذاکرات نماینده‌ای را به لوزان فرستاد. با طرح پیشنهاد نماینده آشوریان در کنفرانس لوزان برای ایجاد کشور مستقل آشوری که حدود شرقی آن تا دریاچه ارومیه پیش می‌آمد، مشخص شد که حساسیت ایران نسبت به این کنفرانس بی‌مورد نبوده است. (مکی، ۱۳۶۲، ۲: ۱۹۷-۱۹۶)

در ۷ فوریه ۱۹۲۳ محی‌الدین پاشا (آک‌بوز) به عنوان نخستین سفیر حکومت آنکارا وارد تهران شد و به گزارش سفارت بریتانیا مورد استقبال هواداران اتحاد اسلام و «کمیته

کمالیست» قرار گرفت. (Çetinsaya, 2000) ایران و ترکیه به شکل همزمان در حال وارد شدن به دوران جدیدی از حیات سیاسی خود بودند. مقارن با نخست وزیری رضاخان سردار سپه و خروج احمدشاه قاجار از ایران، مصطفی کمال و همفکران وی با برچیدن مقام خلافت در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (برابر با ۷ آبان ۱۳۰۲) دست به تأسیس نظام جمهوری زدند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران از پیشنهاد محرمانه آتاترک به احمدشاه سخن گفته است که توفیق روشنتو (آراس)، وزیر خارجه ترکیه با سفر به پاریس آن را به اطلاع شاه قاجار رساند. بر اساس پیشنهاد مزبور دولت ترکیه آماده بود تا با قرار دادن نیروهای مسلح گرد تحت اختیار احمدشاه زمینه لشکرکشی وی از کردستان ترکیه به کردستان ایران و متعاقباً فتح تهران را فراهم کند. اما در پی پاسخ منفی احمدشاه «ترک‌ها... ناگزیر شدند که روابط خود را با سردار سپه توسعه دهند». (مکی، ۱۳۶۲: ۱۳) با توجه به انتصاب توفیق روشنتو به مقام وزیر خارجه در اوایل سال ۱۹۲۵ میلادی در صورت صحت این ماجرا دیدار مزبور می‌باید پس از زمستان ۱۳۰۳ ش. صورت گرفته باشد. اما مکاتبات میان محی‌الدین پاشا و مقامات آنکارا نشانگر نظر مساعد ترک‌ها نسبت به سردار سپه است. محی‌الدین پاشا در تلگراف محرمانه‌ای به آنکارا در ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۳ (۲۴ شهریور ۱۳۰۲) ضمن اشاره به مخالفت شوروی‌ها و «شاه فاسد» و هوادارانش با سردار سپه عنوان کرد: «این شخص [رضاخان] دوست ماست. وی پس از برپایی یک انقلاب و دگرگونی اساسی در ایران از ما پشتیبانی خواهد کرد». (شوکت‌بیگ، ۱۳۹۰: ۱۱) عصمت پاشا (اینونو) نیز در پاسخ به این تلگراف از محی‌الدین پاشا خواست تا «از بذل هر گونه مساعدت درباره ایشان [سردار سپه] دریغ نشود». (همان) حتی در صورت صحت گزارش مکی و فرض بر توانایی حکومت مصطفی کمال پاشا در اجرای چنان نقشه‌ای آیا مسلح کردن چندین هزار تن از افراد ترکیه چیزی بیش از ایجاد تهدید امنیتی تازه‌ای از سوی دولت آنکارا بر علیه خود نبود؟ در واقع دولت آنکارا نه تنها علاقه‌ای به حمایت از حکومت خاندان قاجار نداشت، بلکه مصطفی کمال پاشا از طریق سفیر کشورش در تهران به رضاخان توصیه می‌کرد که در ایران نظام جمهوری برقرار کند. (همان) مطبوعات ترکیه نیز درج اخبار و

مطالبی در حمایت از استقرار جمهوریت در ایران را آغاز کردند. چند ماه بعد خبر ناکامی رضاخان در برقراری نظام جمهوری به گوش مصطفی کمال پاشا رسید. به گفته حمدالله صبحی: «در جمعی پنج - ده نفری همراه با جناب رئیس جمهور [آتاترک] در چانکایا مشغول صرف غذا بودیم. تلگرافی به دست رئیس جمهور رسید و او با صدای بلند شروع به خواندن کرد: سردار سپه پس از دیدار با روحانیون حکم به زود هنگام بودن جمهوری خواهی داد و این تصمیم را از طریق بیانیه‌ای اعلام نمود. جناب غازی ناخشنودی خود را با گفتن یکی - دو کلمه اظهار نمود.» (Çetinsaya, 2000)

با وجود نظر مثبت رژیم آنکارا نسبت به قدرت‌گیری رضاخان در ایران و همچنین ارتباطات نزدیک محی‌الدین پاشا و جانشین او، ممدوح شوکت (سیندل)، ۱ با سردار سپه لیکن سیاست خارجی دو کشور همچنان به شدت متأثر از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و حساسیت‌های امنیتی باقی ماند. در ورای اظهار نظرها و بیانات دوستانه طرفین - که مناسبات ایران رضاشاهی و ترکیه کمالیستی غالباً با آنها یادآوری می‌شود - بدگمانی‌ها و ملاحظات سابق میان دولتمردان تهران و آنکارا تداوم یافت. در یکی از موارد تنش در روابط ایران و ترکیه درج مطالبی از سوی توفیق روشنو، وزیر خارجه ترکیه راجع به مسائل داخلی ایران در روزنامه حاکمیت مآیه با واکنش شدیدالحن سیدمحمدصادق طباطبایی، سفیر دولت سردار سپه در آنکارا، ۲ روبرو شد: «این گزاره‌گویی که ما نمی‌خواهیم در امور داخلی دیگر کشورها دخالت کنیم چه معنایی دارد؟ وزیر خارجه دولت ترک چه بسا راجع به شیلی و یا گواتمالا معلومات بسیاری داشته باشد، اما در مورد ایران همسایه هیچ نمی‌داند! ترکیه مگر کیست که چنین رفتاری در پیش می‌گیرد؟ انگلستان است؟ فرانسه است یا آمریکا؟ آیا ایران همواره کشوری

^۱ در مه ۱۹۲۵ (اردیبهشت ۱۳۰۴) ممدوح شوکت جانشین محی‌الدین پاشا شد. او پس از پنج سال خدمت در ژوئیه ۱۹۳۰ استعفا داد و خسرو گرده جایگزین وی شد. بخشی از خاطرات محمود شوکت توسط حسن اسدی به فارسی برگردانده شده که مشخصات آن در بخش منابع و مأخذ آمده است.

^۲ سیدمحمدصادق طباطبایی بین سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ شمسی سفیر ایران در آنکارا بود.

است که با او مثل یک طفل دوازده‌ساله رفتار کنند؟ رضاخان راجع به این‌گونه مسائل بسیار حساس است». (Ibid)

سایه سنگین مسأله پان‌ترکیسم و هراس از تبلیغات قوم‌گرایانه ترکیه در ایالت آذربایجان نیز بر مناسبات تهران و آنکارا بر جای ماند و هر از چند گاه به بروز تنش در روابط دو کشور منجر می‌شد، چنانکه سخنرانی روشنی‌بیک، از فعالان پان‌ترکیست در تورک / جاعی استانبول در تابستان ۱۹۲۳ م. راجع به آذربایجان ایران و انتشار آن در نشریه ینی‌مجموعه خشم ایرانیان را برانگیخت.^۱ روشنی در بخشی از سخنان خود گفته بود که «ما می‌توانیم به آذربایجان امیدوار باشیم... آن‌ها چشم انتظار کمک ما هستند. ما هم‌نژادهای خود را نجات می‌دهیم. چهار میلیون ترک منتظر ما هستند». (Ibid) پیشتر ضیا گنگ‌آلپ نیز در همین سال از اتحاد آغوزها و تشکیل بلوک فرهنگی «آغوزستان» (متشکل از ترکیه، ایران، جمهوری آذربایجان و خوارزم) سخن به میان آورده بود: «هدف کوتاه‌مدت ترک‌گرایی حاکم کردن تنها یک فرهنگ بر این پهنه عظیم است». (Gökalp, 2007: 187)

حسام‌الدین بیگ (طوغاچ)، وابسته نظامی ترکیه در تهران در خاطرات خود گفتگوی جالبی با رضاشاه را نقل کرده است. در این گفتگو رضاشاه به زبان ترکی آذری^۲ گفته بود: «سرگرد حسام‌الدین بیگ، تصور می‌کنم که ترکیه به آذربایجان چشم دارد، می‌خواهد اینجا را مال خود کند، این طور نیست؟ چه می‌فرمایید؟ بله، مردم آذربایجان ترک هستند، ترکیه هم از این موضوع به سادگی نمی‌گذرد. فی‌الواقع ترکیه اکنون به دنبال چنین سیاستی نیست. مصطفی کمال پاشا انسان بسیار خردمندی است ولی پس از او چه بسا ترکیه به سراغ سیاست سابق [کمیته] اتحاد و ترقی برود. می‌بینم که احداث راه آهن شما از دو جهت به جانب آذربایجان طراحی شده است. شکی نیست که ترکیه دیر یا زود بخواهد آذربایجان را جدا کند». (Arar, 1981: 16)

^۱ در مورد اظهارات روشنی‌بیک و واکنش‌های ایرانیان به آن بنگرید به: کاوه بیات (۱۳۸۳)، «آشنایی با پان‌ترکیسم و تأثیر ماجرای روشنی‌بیک بر آن» در ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۳۴۳-۳۵۳.

^۲ رضاشاه پهلوی اصالتاً از سوادکوه مازندران بود، اما از خردسالی در تهران پرورش یافت.

در گزارشی متعلق به سازمان اطلاعاتی وقت ترکیه مربوط به اواخر سال ۱۹۲۹ م. (۱۳۰۸ ش.) آمده بود: «[رضا]شاه ملی‌گرا است. دشمن بی‌امان خاندان [حکومتی] سابق و اقوام غیر فارس است. برای احیای کشور بر اساس تفکر ایرانی [در متن اصلی: عجم] به شدت تلاش می‌کند. از جمله دلایل مسافرت‌های شاه به آذربایجان در اواخر سال ۱۹۲۹ م. همانا بررسی مستقیم روند فارس کردن آذری‌ها بود». (Ibid)

اما فراتر از همه این عوامل، کردها در مقام یک تهدید امنیتی از دیدگاه دولتمردان ایران و ترکیه، همچنان نقش بسیار تأثیرگذاری در مناسبات میان تهران و آنکارا داشتند.^۱ همان‌گونه که دولت ایران نسبت به تحرکات اکراد در کشور خود حساس بود، دولت ترکیه نیز در مورد ارتباط اکراد ایران با اکراد ترکیه و همچنین تحرکات دانشناک‌ها در این رابطه احساس نگرانی می‌کرد. در پاییز ۱۳۱۰ ش./ ۱۹۳۱ م. حضور «حسام‌الدین بیگ، اتاشه نظامی سابق سفارت کبرای ترکیه» در آذربایجان از سوی نهادهای امنیتی ایران به دقت رصد می‌شد. بنا به استنباط مأموران نظمیۀ شمال غرب هدف اصلی این سفر «کسب پاره‌ای اطلاعات راجع به وضعیات اکراد و معامله دولت علیّه با آن‌ها و نیز تحقیق در اطراف عملیات آرامنه دانشناک تبریز» بود. (صلح میرزایی، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۵)

نتیجه‌گیری

مناسبات سیاسی میان ایران و ترکیه نوین با محوریت مسأله کُرد و حول دغدغه‌های امنیتی در مناطق همجوار آغاز شد. پس از گذشت بیش از ۹۰ سال از اعزام نخستین نماینده سیاسی ایران به آنکارا مسأله کردها همچنان یکی از اصلی‌ترین موضوعات در مناسبات طرفین است، مسأله‌ای که اکنون با خودمختاری اقلیم کردستان عراق، بحران سوریه و همچنین تداوم نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای و بعضاً منطقه‌ای بغرنج‌تر از پیش می‌نماید.

^۱ در مورد نقش مسأله کُرد در روابط تهران و آنکارا در این دوره بنگرید به: کاوه بیات (۱۳۷۴)، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۰۷-۱۳۱۰، تهران: نشر تاریخ ایران.

منابع و مأخذ

- اسنادی از روابط ایران و ترکیه ۱۳۰۴-۱۳۲۰ (۱۳۸۲)، به کوشش: خدیجه صلح‌میرزایی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: جیبی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۵۴)، «چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۱۰، ش ۵، صص ۶۵-۹۲.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۰)، «تأثیر مطبوعات بر سیاست خارجی ایران در جنگ جهانی اول»، *مطبوعات بهارستان*، س ۱، ش ۱، صص ۴۵۰-۴۶۸.
- شوکت‌بیگ، ممدوح (۱۳۹۰)، *خاطرات تهران*، ترجمه: حسن اسدی، تهران: پردیس دانش.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۷۵)، به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی، ج ۷، تهران: وزارت امور خارجه.
- متین‌السلطنه، عبدالحمیدخان (۱۳۳۴ ق.)، «بنای سیاست دول متخاصم»، *عصر جدید*، س ۲، ش ۷۲، ۱۶ جمادى‌الاولی ۱۳۳۴ / ۲۱ مارس ۱۹۱۶.
- مکی، حسین (۱۳۶۳)، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۱، چ ۴، تهران: ناشر.
- (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۲، چ ۵، تهران: ناشر.
- (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۳، چ ۳، تهران: ناشر.
- روزنامه حاکمیت ملیه (۱۹۲۲)
- Ahmed, Feroz (2008). "Ottoman Army Neutrality and Intervention: August-November 1914" in *From Empire to Republic*, vol. 2, Istanbul: Istanbul Bilgi University Press.
- Arar, İsmail (1981). "Atatürk'ün Günümüz Olaylarına da Işık Tutan Bazı Konuşmaları", *Belleten*, Cilt 45, Sayı 177: 5-26.
- Arşiv Belgelerinde Osmanlı-İran İlişkileri* (2010). Ankara: Başbakanlık Devlet Arşivleri.
- Çetinsaya, Gökhan (2000). "Milli Mücadele'den Cumhuriyet'e Türk-İran İlişkileri 1919-1925", *Atatürk Araştırma Merkezi Dergisi*, Cilt 16, Sayı 48. <http://atam.gov.tr/dergi/sayi-48/>
- Erdal, İbrahim (2012). "Atatürk Dönemi (1923-1938) Türk-İran İlişkileri ve Sadabad Pakti", *Karadeniz Araştırmaları*, Sayı 34: 77-88.

Erim, Nihat (1953). *Devletlerarası Hukuk ve Siyasi Tarih Metinleri*, cilt 1, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

Gökalp, Ziya (2007). *Kitaplar (1)*, İstanbul: YKY.

Murgul, Yalçın (2007). “Baku Expedition of 1917–1918: A Study of the Ottoman Policy towards the Caucasus”, MA thesis, Bilkent University.

Yılmaz, Reha (2008). “Birinci Dünya Müharibəsinin Başlanğıcında Osmanlı Dövlətinin Qafqaz Siyasəti” in *Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti və Qafqaz İslam Ordusu*, red. Mehmet Rıhtım və Mehman Süleymanov, Bakı: Qafqaz Universiteti.